

رژ قرمز

- مجموعه داستان -

سیامک گلشیری



فهرست

۷	رؤیای باغ
۱۸	مسافری به نام مرگ
۳۰	ضججه‌های پنهان
۳۹	رُزُ قَرَمَز
۵۱	مهمان هر شب
۵۷	مار
۶۱	بعد از مهمانی
۶۹	ویلاهای آن‌سوی دریاچه
۸۷	لباس‌های نم‌دار
۹۲	عنکبوت
۱۰۹	همه‌ش همین‌هاست
۱۱۱	ابرهای سیاه
۱۳۵	قهوه‌تُرک کافه‌فیاما
۱۴۷	بدلکار
۱۶۵	کاپوچینو
۱۶۹	شب آخر
۱۸۱	سنگ سیاه
۱۸۷	خواب
۲۰۳	سایه‌ای پشت پنجره
۲۰۸	بوی خاک
۲۱۸	خودنویس
۲۳۳	موزه‌ی مادام‌توسو

رؤیای باغ

دو سه باری توی خیابان های اطراف خانه مان دیده بودمش، اما نه او، نه من، هیچ کدام، به روی خودمان نیاورده بودیم. از کنار هم رد شده بودیم بی آن که حتا به هم نگاه کنیم. تا این که یک بار، وقتی روزنامه خریدم و برگشتم توی ماشین، دیدم با بند انگشت به شیشه می زند. شیشه را کشیدم پایین. گفت: «فقط می خواستم یه حال و احوالی کرده باشم.»

اشاره کردم سوار شود. در را باز کرد و نشست تو. وقتی حرکت کردم، احساس کردم زل زده به من. گفت: «چه قدر عوض شده ای!»

«پیر شده ام؟»

«نه، یه جور دیگه شده ای.»

«چه جوری؟»

«نمی دونم. یه جور دیگه.»

«تو هم همین طور.»

پیر نشده بود، اما چهره اش دیگر برق آن روزها را نداشت. روی صورتش هنوز جای آن جوش ها پیدا بود و لبخندش هنوز هم به همان زیبایی. گفت: «نمی خوام مزاحمت بشم.»

«مزاحم نیستی.»